

جلسه‌ی ششم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

(لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ)

.....

(کتابی (با عظمت) را به سوی شما نازل
کردیم که ذکر شما در آن است پس چرا
عقل خود را به کار نمی گیرید؟)

(سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰)

مروری بر آنچه گذشت

تدبر در این حقیقت که:

(قرآن کریم، کتاب ذکر انسان است)؛

دریچه‌ی دیگری را به روی انسان باز می‌کند،
تا در قرآن، با (نگاهی دیگر) تدبر و تعمق کند؛



این (نگاه دیگر)،

(نگاه اول شخص) نام دارد.

در (نگاه اول شخص)

قرآن (کتابِ داستانِ گذشتگان) نیست؛
(گر چه داستان گذشتگان هم در قرآن هست)؛
بلکه (قرآن کتابِ انسان) است،
با خواندن قرآن لازم است:
(خویشتنِ خویش را جستجو کنیم و بیابیم).

ما نام این نگاه را (نگاه اول شخص) می‌نامیم.

در (نگاه اول شخص)،

(نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)؛

و (فرعون و هامان و قارون)

و (ملائکة و شیاطین)

(جنبه‌هایی از وجود انسان) هستند که:



(باید به آنها و خصوصیات آنها توجه کرد)؛

(و از آنها نردبانی ساخت برای تعالی).

ادامه‌ی سخن

نگاهی به شخصیت قارون
(سوره ی قصص، آیات ۷۶-۸۴)

(إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ)

(قارون از قوم موسی بود)



(فَبَغَى عَلَيْهِمْ)

تحلیل شخصیت قارون،

در ترجمه‌ی کلمه‌ی **بغی** است.

کلمه‌ی (بغی) به معنای
(طلب شدید و اراده‌ی اکید)،
به کار رفته است؛ و در نتیجه:
(طلب شدید و اراده‌ی اکید)،
گاهی موجب عبور از حد،
و تعدی به حقوق دیگران می‌شود،
به همین خاطر گاهی کلمه‌ی (بغی) را
(انحراف از حق و ستمگری) ترجمه می‌کنند.

(طلب)، این است که:

(من چیزی را می‌خواهم)؛

کانون و مرکز اصلی این خواهش (من) است.

.....

در نتیجه محصل

(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛

(بغی) یا (طلب شدید و اراده‌ی اکید)، است.

دقت کنید!

(بغی)، محصول

(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛

یا به تعبیر دیگر، همان

(خودپرستی و انانیت)، است.

بار دیگر به آیه توجه کنید!
(إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى)
(قارون از قوم موسی بود)



(فَبَغَى عَلَيْهِمْ)
(قارون)، دچار (بغی) شد.

(فَبَغَى عَلَيْهِمْ)

(قارون)، دچار (بغی) شد.

.....

(بغی)، محصول

(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛

یا به تعبیر دیگر، همان

(خودپرستی و انانیت)، است.

ثروت قارون

(وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ
أُولِي الْقُوَّةِ)

.....

ما به (قارون)، گنجهای را دادیم که:
(حمل کلیدهای آن)، برای جمعی از مردان
قدرتمند سخت و سنگین بود.

نصیحت جمعی از مؤمنین

(بهرمندی صحیح از مال)

(إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْفَرِحِينَ)



کلمه‌ی (فرح/شادی)، به (طغیان و سرکشی)،
که لازمه‌ی (فرح و شادی بیش از حد) است،
ترجمه شده است.

مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌فرمایند:

(فسر الفرح بالبطر)

(و هو لازم الفرح و السرور المفراط بمتاع الدنيا)



کلمه‌ی (فرح)، به (طغیان و سرکشی)،

که لازمه‌ی (فرح و شادی بیش از حد)

(به دلیل دسترسی داشتن به متاع دنیا)، است،

ترجمه شده است.

(فإنه لا يخلو من تعلق شديد بالدنيا ينسي الآخرة و
يورث البطر و الأشر)

(الميزان في تفسير القرآن، ج ١٦، ص: ٧٦)

.....

این (فرح و شادی بیش از حد)

(به دلیل دسترسی داشتن به متاع دنیا)،

ملازم با (تعلق شدید به دنیا و فراموشی آخرت) است؛

که (شدت عبور از حد اعتدال) را به دنبال می آورد.

به همین دلیل بود که به قارون گفتند:
(لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ)



(شادی) نکن!

خداوند کسانی را که:

(فرح و شادی بیش از حد)

(به دلیل دسترسی داشتن به متاع دنیا)،

می‌کنند، دوست ندارد.

نحوه صحیح استفاده از نعمات الهی

دلسوزان به قارون گفتند:
(وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ)

.....

از آنچه خداوند به تو داده است:
(آبادانی) خانه‌ی آخرت، را طلب کن!

(وَلَا تَنْسَ نَصِيحَكَ مِنَ الدُّنْيَا)



و بهره‌ای را که باید از دنیا ببری،
فراموش نکن!

مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌فرمایند:

(و اعمل فيه لآخرتك لأن حقيقة نصيب الإنسان من الدنيا هو ما يعمل به لآخرته فهو الذي يبقى له.)

.....

معنای (و لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا) این است که:

(در دنیا برای آخرت کار کن) زیرا:

(بهره‌ی حقیقی انسان از دنیا)،

بهره‌ای است که برای آخرتش می‌برد؛ زیرا

(آنچه که برای او باقی می‌ماند، آخرت است)

(وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ)



(خوبی کن)

همانگونه که الله تعالى به تو احسان کرد.

مال ماده‌ی فساد

(وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ)
(إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ)

.....

(با یاری گرفتن از اموات)

در زمین فساد بر پا نکن!

چرا که الله تعالی (مفسدان) را دوست ندارد.

چند روایت درباره‌ی مال

(أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَى نَبِينَا وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ)

(يَا مُوسَى لَا تَفْرَحُ بِكَثْرَةِ الْمَالِ ...)

(فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تَنْسَى الذُّنُوبَ)



الله تعالی به جناب موسی وحی کرد، ای موسی!

به کثرت مال (فرح و شادی بیش از حد) نکن!

چرا که کثرت مال موجب (فراموشی گناهان) می شود.

(فِيمَا نَاجَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مُوسَى عَلَى نَبِيِّنا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
(يَا مُوسَى لَا تَغْبِطْ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ)
(فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ لِوَاجِبِ الْحُقُوقِ)

.....

الله تعالى در مناجات با جناب موسی فرمود، ای موسی!
به کثرت مال هیچ کس غبطه نخور!
چرا که کثرت مال موجب (کثرت گناهان)
(به سبب ادا نشدن حقوق واجب در مال) می شود.

قال امير المؤمنين عليه افضل صلوات المصلين:

(الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ)



(مال)

دستمایه‌ی شهوات است.

پاسخ قارون به نصیحت کنندگان

قارون در پاسخ به این نصایح ارزشمند گفت:

(قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)



من این (مال) را

با تکیه بر (علم خودم) به دست آوردم.

تحليل پاسخ قارون

مرحوم علامه‌ی طباطبائی می‌فرمایند:
(جواب عن جمیع ما قاله المؤمنون من قومہ و
نصحوہ بہ)

.....
جمله‌ی (إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي)
پاسخ تمامی نصیحت‌های مومنین قوم است.

خلاصہ ی نصایح مؤمنین

(و كان كلامهم مبنيًا على أن ما له من الثروة إنما آتاه
الله إحسانًا إليه و فضلًا منه من غير استيجاب و
استحقاق.)



کلام آنان بر این اساس بود که:
(ثروت او)

فضل و احسان حق تعالی است،
بدون این که قارون شایسته‌ی آن باشد.

(فوجب عليه أن يتغى فيه الدار الآخرة و يحسن به
إلى الناس و لا يفسد في الأرض بالاستعلاء و الاستكبار و
البطر.)



پس بر قارون لازم است که به وسیله‌ی این مال،
(آخرت را آباد سازد) و در زمین با:
(برتری طلبی و استکبار و طغیان) فساد نکند.

تحليل پاسخ قارون

(فأجاب بنفي گونه إنما أوتيه إحسانا من غير
استحقاق.)



قارون قبول نداشت که (ثروت او)
فضل و احسان حق تعالی است،
بدون این که قارون شایسته‌ی آن باشد.

(دعوى أنه إنما أوتيّه على استحقاق بما عنده من العلم
بطرق اقتناء المال و تدبيره و ليس عند غيره ذلك.)



عقیده‌ی قارون این بود که این مال،
(به سبب شایستگی او به خاطر علمی و تدبیری که
به نحوه‌ی کسب مال داشت)

به دست آمده است؛
و در نگاه او هیچ چیز جز این نبود.

ادعای استقلال

(و إذا كان ذلك باستحقاق فقد استقل بملكه).



حال که:

(به سبب شایستگی او این مال کسب شده

است)؛

(او در داشتن این مال مستقل است).

(و له أن يفعل فيما اقتناه من المال بما شاء).



پس او مجاز است با این مالی که کسب کرده،
(هر چه می‌خواهد بکند)؛

(و يستدره في أنواع التنعم و بسط السلطة و العلو و
البلوغ إلى الآمال و الأمانى.)

.....

پس او مجاز است این مال را،
(در انواع نعمتها)،
(گسترش تسلط و برتری جویی)،
(و رسیدن به آرزوها و رؤیایها)،
به کار بگیرد.

به یاد دارید، قرآن کریم می‌فرماید:



(كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ) (کَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى)

هر زمانی که انسان خود را (بی‌نیاز فرض کند)؛
(طغیان)، می‌کند.



پس منشأ (طغیان)،

(استغناء)، یعنی (خود را بی‌نیاز فرض کردن) است؛
و (استغناء)، هم به دلیل (دارا دیدن خویشتن) است.

ادعای استقلال قارون خصوصیت صاحبان مکنت

(و هذه المزعمة التي ابتلي بها قارون فأهلكته)



این خصوصیتی که (قارون)، به آن مبتلا بود،
(و موجب هلاکت او شد)،

(أعني زعمه أن الذي حصل له الكنوز و ساق إليه
القوة و الجمع هو نبوغه العلمي في اكتساب العزة و
قدرته النفسانية لا غير)؛

.....

يعنى (توهم) اين كه فقط و فقط:
(نبوغ علمى او در كسب عزت، و قدرت نفسانى او)،
(اين گنجها و مسير دستيابى به قدرت و جمعيت)،
را براى او فراهم کرده است؛

(مزعمة عامة بين أبناء الدنيا.)



این (توهم) (امری دایر و عام)،
در میان اهل دنیا است.